برداشتی از کتاب " نگاهی کوتاه به تاریخچه روشنفکری در ایران – جلد اول – شهریار زرشناس

ـ ادوار تاریخی جریان روشنفکری در ایران

در یک چشم انداز کلی میتوان ادوار تطور تاریخی جریان روشنفکری در ایران را به 4 دسته تقسیم بندی کرد :

1ـ دوره ی اول ؛ روشنفکری مشروطه

ویژگی دوره ی اول : در این دوره *روشنفکرانی* سکولار مسلک ، اسلام ستیز ، در مسیر منافع استعمار و دلالی برای امتیاز دادن به آنها ، *صنعتی* مونتاژ کننده و وابسته – توسط امین الضرب - و *تجارتی* برای ورود کالاهای خارجی و ...

دوره ی اول که آن را میتوان دوره تکوین و ظهور روشنفکری ایران دانست . در این دوره ، روشنفکری بستر ساز سیطره فرهنگی و سیاسی تجددگرایی سطحی ( غرب زدگی شبه مدرن ) در ایران می گردد. روشنفکری این دوره را میتوان " روشنفکری مشروطه " نامید. روشنفکری در این دوره خود دارای دو تقسیم بندی فرعی است .

*الف : روشنفکری آغازگر در آستانه مشروطه*

( نسل اول روشنفکران مشروطه نظیر : میرزا عسگر خان افشار ارومی ، میرزا ابوالحسن خان ایلچی ، میرزا صالح شیرازی ، فرخ خان امین الدوله غفاری ، حسین قلی آقا )

این نسل اکثراً افرادی هستند که در لژهای ماسونی داخل ای خارج پرورش یافته و در منصبهای مهم دولتی و حکومتی قرار گرفته اند و وجهه ی تئوریک یا ایدئولوژی پردازی ندارند. این افراد از اوایل سلطنت فتحعلی شاه تا اواسط سلطنت ناصرالدین شاه هستند.

*ب: رروشنفکری مقوّم مشروطه*

که جریان مبارزه عدالت خواهانه مردم را به نفع استعمار بریتانیا و سیطره فراماسونری منحرف نمود. این افراد در واقع چهره های اصلی روشنفکران مشروطه هستند و برخی از آنها چهره های تئوریک و ایدئولوژی پردازی هم هستند .

نسل دوم روشنفکران مشروطه نظیر : میرزا ملکم خان ، آخوندزاده ، طالبوف ، میرزا یوسف خان متسشارالدوله .

زمان تقریبی دوره اول روشنفکری ایران را میتوان حدّ فاصل سال 1222 قمری ( ورود سرهارفورد جونز به ایران و آغاز فعالیت پنهانی لژهای فراماسونری در کشور ) تا سال 1300 شمسی ( تقریبا 1340 قمری ) و ظهور استبداد رضاخانی و بعدها رضاشاهی به عنوان اهرم اصلی سیاست استعمار انگلیسی در ایران دانست .

2ـ دوره ی دوم ؛ روشنفکری رضاخانی

دوره ی دوم تاریخ روشنفکری در ایران ، مقطعی است که جریان غالب روشنفکری ایران به طور مستقیم و غیر مستقیم در خدمت تحکیم استبداد رضاشاهی و طراحی شاکله رژیم وابسته شبه مدرنیست در می آید و به لحاظ فرهنگی ، در جهت ترویج آداب و عادات و عقاید ناسیونالیستی و غیر دینی و بسط تعلیم و تربیت سکولاریستی بسیار فعال است . ( امثال تیمور تاش ، محمد علی فروغی ، سید حسن تقی زاده و بسیاری دیگر ) مقطع زمانی این دوره از سال 1300 ش تا 1320 ش است که پایان آن ختم استبداد رضاشاهی است .

3ـ دوره ی سوم ؛ روشنفکری محمدرضا شاهی

جریان غالب – با وجود همه تعارض های درونی جران های روشنفکری محمدرضاشاهی - این دوره از تاریخ روشنفکری ایران که آن را میتوان دوره تلاش جریان روشنفکری برای عمق بخشیدن غرب زدگی شبه مدرن در شئون مختلف آموزشی ، دانشگاه و .. دانست .

گرایش های این جریان روشنفکری این دوره سکولار غربی گرایش هایی از مارکسیسم ، ناسیونال لیبرالیسم ، ناسیونالیسم برتری طلب تا نژادپرستانه سلطنتی ( باستان گرا ) است .

4ـ دوره ی چهارم ؛ دوره گرایش های التقاطی مارکسیستی اوایل 60 و غرب گرا دهه ی 70

این دوره که میتوان بخشی از آن را با وجود گرایش های مارکسیستی و تروریستی در سال های 60 و 61 شناخت .

بخش دیگر که از سالهای نیمه ی دوم دهه شصت و سپس سراسر دهه هفتاد شمسی و پس از آن به غلبه ایدئولوژی نئولیبرالیسم مروج سرمایه داری بر کلیّت جریان روشنفکری ایران می‌انجامید .

در این مقطع ، گرایش روشنفکری به اصطلاح دینی شاخه ی روشنفکری ایران میشود و نئولیبرالیسم پوزیتویستی مدافع نظام جهانی سرمایه داری با انبوهی از مغالطه های نسبی گرایانه و نوسوفسطایی و تحت لوای شعارهای پُست مدرنیستی و تئوری بافی های هرمنوتیکی ، به مبارزه ای جدی علیه تفکر اصیل اسلامی و میراث فکری اسلام فقاهتی می پردازد و پس از عمری ادعای مبارزه با سلطنت طلبی محمدرضا شاه زیر لوای آمریکایی میرود که خود عامل قدرت گیری شاه می شد .

بررسی دوره ی اول ؛ روشنفکری مشروطه :

سرجان ملکم

همزمان با ورود سرجان ملکم در سال 1215 قمری ( 1176 ش ) - یعنی همزمان با اوایل سلطنت فتحعلی شاه - سنگ بنای دخالت جاسوسان و نفوذی ها در دربار ایران و سیاست های استعماری به نفع انگلستان در کشور بنا نهاده شد .

الف : بررسی نسل اول روشنفکری مشروطه ؛

چهره های اصلی " نسل اول روشنفکران مشروطه " را میتوان به صورت زیر نام برد :

1ـ میرزا عسگر خان افشار ارومی

2ـ میرزا ابوالحسن خان ایلچی

3ـ میرزا صالح شیرازی

4ـ فرخ خان امین الدوله غفاری

5ـ حسین قلی آقا

*بررسی :*

1ـ میرزا عسگر خان افشار ارومی :

عسگرخان از سرداران سپاه عباس میرزا بود که از طرف فتحعلی شاه به عنوان " سفیر فوقالعاده " به دربار ناپلئون اعزام گردید تا روابط ایران و فرانسه را جهت گشودن جبهه ای مشترک علیه انگلیس و روسیه تحکیم بخشد. او به سال 1224 ق ( حدود 1185 ش ) به فرانسه رفت . او به سرعت جذب لژ فراماسونری " اسکاتلند " وابسته به استعمار انگلیس گردید و به دلیل اهمیتی که انگلیسی ها برای او قائل بودند برخلاف روال معمول لژهای فراماسونری ، ظرف 21 روز به مقام " استادی " رسید. در آن مقطع که روابط انگلیس و دربار فتحعلی شاه تیره بود ، انگلیس به عسگرخان برای امر جاسوسی از دربار ایران و برهم زدن نقشه ناپلئون برای اتحاد با ایران علیه انگلیس ، بسیار توجه داشت و عسگر خان هردو وظیفه را بسیار خوب انجام داد.

عسگر خان علاوه بر ایجاد ضعف در اتحاد با فرانسه ، مأمور تشکیل لژ ماسونی در اصفهان گردید .

2ـ میرزا ابوالحسن خان ایلچی :

میرزا ابوالحسن خان ایلچی فرزند یکی از منشیان حکومت نادرشاه و خواهرزاده ابراهیم کلانتر ( صدراعظمی که با خیانت به لطفعلی خان زند ، دروازه شهر شیراز را به روی آغا محمدخان قاجار گشود و در دوران سلطنت او و اوایل سلطنت فتحعلی شاه ، صدراعظم بود. ابراهیم کلانتر فردی وابسته به اغراض استعماری دولت انگلیس در ایران بود ) و نیز داماد او است . میرزا ابوالحسن خان در مقایسه با عسگرخان افشار ارومی ، از سواد تئوریک بیشتری برخوردار بود. هرچن او هم یک چهره ی ایدئولوگ نیست . او کتابی به نام " حیرت نامه گ دارد و از ستایشگران لیبرالیسم بریتانیا است .

میرزا ابوالحسن خان به سال 1224 ق ( حدود 1185 ش ) به عنوان ایلچی مخصوص به همراه " جیمز موریه " ( جاسوس انگلیسی ) به بریتانیا رفت و در همان سال به عضویت فراماسونری در آمد.

وی از مهره های فعال و تأثیرگذار وابسته به دولت انگلستان و از نخستین چهره های متجددمآب و شبه مدرنیست ایرانی است .

میرزا ابوالحسن خان از زمینه سازان پذیرش پیمان " ترکمانچای " بوده و امضای او پای این قرارداد است . او همچنین از زمینه سازان تحمیل پیمان استعماری " گلستان " به ایران و نیز از عوامل ایجاد فتنه جهت تضعیف دولت مرکزی در زمان محمدشاه ( به نفع استعمار انگلیس ) بوده است . در ایجاد " بحران افغانستان " ، " فتنه باب " طغیان آغامحمدخان اسماعیلی ، در دوره محمد شاه ، ردّپای تحرّکات و فتنه انگیزی های ایلچی و دولت انگلیس بوده است .

در اواخر سلطنت فتحعلی شاه و اوایل حکومت محمدشاه ، عده زیادی از درباریان را اعضای لژهای فراماسونری تشکیل میدادند. سرگور اوزلی و ایلچی تلاش زیادی جهت تضعیف دولت قاجاری و تجزیه بخش هایی از آن به نفع نیروهای استعماری حاکم بر هند انجام دادند. ایلچی در معاهده ای که با اوزلی انجام داد ، ایران را متعهد نمود تا شورشیان افغانی را که علیه استعمار هند طغیان کرده بودند ، سرکوب نماید . کاری که به نفع دولت انگلیس بود و برای ایران جز ضرر دیگری نداشت .

میرزا ابوالحسن خان از سال 1239 ق تا زمان مرگ فتحعلی شاه ( 1250 ق ) و نیز از سال 1254 ق تا هنگام مرگ (1262 ق ) وزیر امورخارجه رژیم قاجاری و مأمور رسمی و حقوق بگیر انگلستان بود.

میرزا ابوالحسن خان ایلچی کتابی دارد به نام " حیرت نامه " که حاصل سفر او به انگلستان بوده و بیانگر نحوی شیفتگی و مرعوبیت و مجذوبیت انفعالی نسبت به دولت انگلستان می باشد . او رد این کتاب مخاطب را به تقلید از رژیم لیبرالی انگستان میکند.

میرزا ابوالحسن خان یکی از بدسابقه ترین چهره های نسل اول روشنفکران مشروطه است .

3ـ میرزا صالح شیرازی ؛ پدر ژورنالیسم شبه مدرنیستی

میرزا صالح شیرازی یکی از اعضایگروه 5 نفره بود که از طرف دولت قاجار به سال 1230 ق ( 1287 ش ) به انگلستان فرستاده شد تا زبان های لاتین و انگلیسی را بیاموزد. بنا به گفته ی خود میرزا 3 سال بعد به جرگه ی فراماسونری پیوسته است . از همراهان او " میرزا جعفر مهندسی " بود که بعدها به نام میرزا جعفر مشیرالدوله ، اولین پروژه ایجاد بوروکراسی حکومتی شبه مدرن در ایران را اجرا کرد ( 1275 ق ) . او از دوستان میرزا ملکم خان بود.

میرزا صالح در انگلیس به یک مأمور تمام عیار دولت انگلیس تبدیل شد و منشی شخصی " سروان لیندسی " و " دارسی " هر دو بود. میرزا صالح آن گونه ،که از سفرنامه هایش برمی آید ، شیفته لیبرالیسم و نظام سیاسی انگلیس بوده است . او در سفرنامه خود ، انگلیس را " ولایت آزادی " می نامد و در جای کتابش ، به ستایش مردم انگلیس می پردازد.

میرزا صالح در سفرنامه اش مینویسد که بسیار مورد اعتماد عباس میرزا بوده و این غفلت و عدم شناخت که بر دربار قاجار سایه افکنده بود ، به راستی تلخ و تأسف بار است .

میرزا صالح جز اولین کسانی است که اندیشه ی پارلمانتیسم و مشروطه را به ادبیات ایران وارد کرده است .

ظاهراً روزنامه ی او تحت عنوان " طلیعه " نام داشته و شماره ی فوق العاده روزنامه ای به نام " کاغذ اخبار " ترجمه تحت الفظی NewsPaper نام داشته است .

میرزا صالح به تبع ماهیت روشنفکرانه و فراماسونی اش تضاد شدیدی با روحانیت داشته است . در کتاب " سفرنامه " روحانیت را موجب ضعف عثمانی می دانست . ولی حقیقت آن بود که نفوذ انگلیس و فعالیت های تخریبی فراماسونرها و سرمایه داران یهودی موجب تجزیه عثمانی شد .

4ـ فرخ خان امین الدوله غفاری :

فرخ خان غفاری که ناصرالدین شاه به او لقب امین الدوله را داد از خانواده های متنفذ و زمین داران مرتبط با دربار قاجاری است که به سال 1273 ق ( 1234 ش ) به لژ فراماسونی پیوست.

فرخ خان در زمان عباس میرزا درجه سرهنگی داشت و در شوال 1260 ق صندوق دار خاصه محمدشاه گردید. او در سال 1273 ق به همراه هیأتی ( میرزا علی نقی حکیم الممالک ، میرزا امان خان غفاری ، میرزا ملکم خان ناظم الدوله ، نریمان خان پسر سلیمان خان سهام الدوله ، میرزا محمدعلی آقا و میرزا رضا غفاری ) که برای انعقاد قرارداد صلح با انگلیس به فرانسه رفته بودند به لژ فراماسونری " گرانداوریان " پیوست.

خیانت بزرگ او و هیأت همراهش واگذاری هرات و بخش اعظم تصرفات ایران در افغانستان به انگلستان در کنفرانس صلح پاریس ( سال 1273 ق ) است که میرزا ملکم خان اولین رساله اش را 3 سال بعد در ترویج غرب زدگی شبه مدرن تألیف کرد جزء این هیأت است . واگذاری هرات به انگلیس ، گام بزرگی در راستای تضعیف دولت مرکزی در ایران و زمینه ساز بسط نفوذ در ایران بود.

5ـ حسین قلی آقا ؛ چهره تئوریک و گمنام نسل اول روشنفکری مشروطه

یکی از تئوریسین های غرب زدگی شبه مدرن و ناسیونالیسم شووینیستی باستان گرا است که رد فرانسه تحصیل کرده است .

حسین قلی آقا به شدت ضد مذهب و ضد رواحانی بود و پذیرش دین اسلام از سوی مردم را علت عقب ماندگی ایران می دانست. او شدیداً به زرتشتی گری و مفروضات تئوریک ناسیونالیسم شووینستی ساخته سرجان ملکم و دیگر مستشرقان استعماری دانست .